

پژوهشی درباره نامه منسوب به امام سجّاد (ع) خطاب به زُهری

محمدحسین زاهدی توچائی^۱

مربی دانشگاه گیلان

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۸۵/۹/۲۹ - تاریخ پذیرش نهایی: ۱۳۸۶/۸/۲۱)

چکیده

نامه‌ای از حضرت علی بن الحسین (ع) به محمد بن مسلم معروف به ابن شهاب زُهری در برخی منابع ذکر شده است. در این نامه زهری به جهت همکاری با دربار بنی‌امیه مورد سرزنش آن حضرت (ع) قرار گرفته است. معمولاً این نامه در تحلیل موضع‌گیری‌های سیاسی و اجتماعی امام سجّاد (ع) مورد استناد قرار می‌گیرد. از بررسی منابع و کتاب‌های متعدد چنین برمی‌آید که قدیم‌ترین منبع موجودی که این نامه را، البته بدون سند، نقل کرده کتاب *تُحَفُّ الْعُقُولِ* تألیف ابن شعبه حرّانی است. بررسی محتوایی نامه از عدم سازگاری تعابیر موجود در آن با سن، درجه انحراف و سطح علمی زهری در زمان امام سجّاد (ع) نشان دارد. بر اساس بررسی سندی و متنی، صدور این نامه از سوی امام سجّاد (ع) خطاب به زهری را نمی‌توان پذیرفت. از این رو، در نظر گرفتن فرضیاتی دیگر در این ارتباط، ضروری است.

کلید واژه‌ها علی بن الحسین (ع)، زُهری، تُحَفُّ الْعُقُولِ، ابن شعبه حرّانی.

طرح مسأله

بر اساس شواهد متعدد تاریخی، امام سجّاد (ع) در دوران پس از اسارت عاشورا و ورود به مدینه، سیاست تقیّه را به شدت دنبال کردند و در چارچوب اتخاذ سیاست تقیّه و در جهت ایفای مسؤولیت امامت در زمینه اصلاح انحراف علمی جامعه و

برخورد با علمای منحرف، سیاست و سیره خاصی را در پیش گرفتند. در این زمینه، برخی منابع، نامه‌ای از حضرت علی بن‌الحسین (ع) خطاب به محمد بن مسلم ذکر کرده‌اند که چنین آغاز می‌شود: خداوند ما و تو را از فتنه‌ها حفظ کند و درباره دوزخ به تو رحم نماید، به وضعی درآمده‌ای که هر که تو را به آن شناسد سزا است که بر تو رحم آورد ... (نک: ابن‌شعبه، ۲۷۴).

در این نامه زهری به دلیل همکاریش با حکام ظالم مورد توبیخ و سرزنش شدید قرار گرفته و تنها سندی است که امام سجاد (ع) با بیانی صریح و با شدت و به طور مستقیم، عالمی را از همکاری با دستگاه حاکمه بنی مروان نهی می‌کند.

بین سیاست اتخاذ شده از سوی امام (ع) در این نامه، با سیاست تقیه از سوی آن حضرت (ع) در دوران امامتشان، نوعی دوگانگی و ناسازگاری مشاهده می‌شود.

برخی تحلیل‌گران، مانند شریف‌قرشی در تحلیل موضع‌گیری سیاسی و اجتماعی حضرت زین‌العابدین (ع) برابر علمای درباری معاصر آن حضرت (ع)، به این نامه استناد جسته و حتی گاه از آن به عنوان یکی از مفاخر اسناد سیاسی در اسلام یاد کرده و نقش محوری خاص به آن داده‌اند. بررسی صدور یا عدم صدور این نامه از سوی امام سجاد (ع)، تحلیل زندگانی سیاسی، اجتماعی و ...، همچنین تبیین سیاست تقیه‌ای آن حضرت (ع) را از اهمیت و جایگاه خاصی برخوردار می‌سازد.

از سوی دیگر، زدودن ابهام از اخبار موجود در منابع اولیه و شفاف‌سازی هر چه بیشتر در این زمینه، از اساسی‌ترین و بنیادی‌ترین فعالیت‌ها در حوزه پژوهش‌های دینی قلمداد می‌شود.

به علاوه، درجه اعتبار اخبار موجود در کتاب *تحف العقول*، به طور خاص، مورد بحث و اختلاف نظر میان برخی از بزرگان قرار گرفته است (نک: دوانی، ۸۲/۳) و ملاحظه خواهد شد که تحقیق پیرامون این نامه، در حقیقت به تحقیق در مورد یکی از اخبار نقل‌شده در کتاب *تحف العقول* برمی‌گردد. بنابراین، نتایج این تحقیق می‌تواند تا حدودی در آن مبحث نیز مورد استفاده قرار گیرد.

در مجموع، امور فوق می‌تواند نشان‌گر آثار و اهمیت بررسی نامه مذکور و بیانگر ضرورت تحقیق در این زمینه باشد. هر چند نگارنده، بیشتر با هدف اول به این مهم پرداخته است.

جایگاه این نامه در منابع متقدّمین و کتاب‌ها و آرای متأخرین، نمایان‌گر پیشینه تحقیق حاضر و گویای عدم بررسی سندی و متنی دقیق نامه مذکور است.

برخی مؤلّفین بدون هیچ تشکیکی در سندیت این نامه، فقط متن کامل آن را ذکر کرده‌اند. مانند ابن‌شعبه در *تحف العقول* (نک: ۲۷۴- بدون ذکر سند)؛ مجلسی در باب وصایا علی‌بن‌الحسین (ع) از کتاب *الروضة بحار الأنوار*^۱ (به نقل از *تحف العقول*)؛ کاشانی در *معادن الحکمة* (به نقل از *تحف العقول*)؛ عباس حائری در *بلاغة الإمام علی‌بن‌الحسین* (به نقل از *تحف العقول*، *بحار الأنوار* و *الإمام زین العابدین مقرّم*)؛ علی محمد علی دخیل در *ائمتنا* (به نقل از *تحف العقول*) و

برخی نیز تنها با ذکر بخشی از نامه، گرچه زهری را مخاطب آن دانسته‌اند، اما بدون اشاره به نام نویسنده نامه و فقط با تعبیر «یکی از برادران دینی وی» از او یاد کرده‌اند.^۲ مثل غزالی در آغاز باب ششم از کتاب *حلال و حرام إحياء علوم الدین* (بدون ذکر منبع و مأخذ در نقل این نامه) و مولی‌محسن کاشانی در *المهجة البيضاء* (بدون ذکر منبع و ظاهراً به جهت نقل غزالی در *إحياء العلوم*).

بسیاری از کتاب‌هایی که درباره زندگانی امام سجّاد (ع) سخن گفته‌اند بدون تردید از صدور این نامه از سوی آن حضرت (ع) خطاب به زهری، به این نامه استناد کرده و در تحلیل موضع‌گیری سیاسی و اجتماعی آن حضرت (ع) از آن بهره جسته‌اند. مانند *الإمام زین العابدین (ع) تألیف مقرّم* (به نقل از *تحف العقول*)؛ *حياة الإمام زین العابدین تألیف شریف قرشی* (به نقل از *تحف العقول*)؛ *جهاد الإمام السجّاد تألیف حسینی جلالی* (با استناد به *تحف العقول*، *إحياء علوم الدین*، *المهجة البيضاء*، *بلاغة علی‌بن‌الحسین* از عباس حائری و *الإمام زین العابدین تألیف مقرّم*)؛ *حیات فکری و سیاسی امامان شیعه تألیف جعفریان* (به نقل از *تحف العقول*)؛ *امام سجّاد (ع) جمال نیایشگران تألیف ترابی* (به نقل از *تحف العقول*، *بحار الأنوار* و *معادن الحکمة*) و

البته برخی نیز ضمن بیان عدم تناسب مفاد نامه با برخی نقل‌ها در خصوص سال تولّد زهری، در نهایت به این نامه استناد کرده‌اند. مثل مهدی پیشوایی در *سیره پیشوایان* (به نقل از *تحف العقول* و *الإمام زین العابدین تألیف مقرّم*).

برخی از مؤلّفین نیز بخشی از تألیف خویش را به شرح حال امام سجّاد (ع) اختصاص داده، ولی در آن به حوادث واقع‌شده بین امام (ع) و زهری اشاره نداشته و

۱. منابع مورد مراجعه، بدون نقل شماره صفحه در متن مقاله، در فهرست منابع ذکر نشده است.

از این نامه نیز یاد نکرده‌اند. مثل مسعودی در *إثبات الوصية*؛ طبری در *دلائل الإمامة*؛ قتال در *روضه الواعظین*؛ طبرسی در *اعلام الوری* و ...

منابع و کتاب‌هایی به شرح حال امام سجّاد (ع) پرداخته و حتّی برخی حوادث واقع شده بین امام (ع) و زهری را ذکر کرده، ولی به این نامه اشاره‌ای نداشته‌اند. مانند مغربی در *شرح الأخبار*؛ مفید در *الإرشاد*؛ سبط ابن‌الجوزی در *تذکرة الخواص*؛ إربلی در *كشف الغمة*؛ معروف حسنی در *سیره الأئمة الاثنی عشر*؛ شهیدی در *زندگانی علی بن الحسین (ع)* و ...

برخی مؤلفین بخشی از تألیف خویش را به شرح زندگانی امام سجّاد (ع) اختصاص داده و در بخش دیگر به شرح حال زهری پرداخته‌اند و بدون ذکر حوادث واقع شده بین امام (ع) و زهری، از این نامه نیز یاد نکرده‌اند. مثل ابن‌حجر در *تهذیب التهذیب*؛ ابن‌جوزی در *صفة الصفوة و المنتظم*؛ ابن‌خلکان در *وفیات الأعیان*؛ صفدی در *الوفای بالوفیات* و ...

بعضی منابع با اختصاص بخشی به شرح زندگانی امام سجّاد (ع)، در بخشی دیگر به شرح حال زهری پرداخته و حتّی از جریان‌های واقع شده بین امام (ع) و زهری نیز سخن رانده‌اند، اما هیچ‌ذکری از این نامه به میان نیاورده‌اند. مثل ابن‌سعد در *الطبقات الکبری*؛ ابونعیم در *حلیة الأولیاء*؛ ابن‌منظور در *مختصر تاریخ دمشق*؛ مزّی در *تهذیب الکمال*؛ ذهبی در *سیر أعلام النبلاء و تاریخ الإسلام*؛ ابن‌کثیر در *البدایة و النهایة* و ...

برخی از محققین رجالی شیعه نیز که انتظار می‌رفت در کتاب رجالی خویش در بررسی شخصیت و جایگاه زهری متعرض این نامه شده و موضع خویش را برابر آن مشخص کرده باشند، حتّی اشاره‌ای به آن نداشته‌اند. مثل مامقانی در *تنقیح المقال*؛ تستری در *قاموس الرجال*؛ خویی در *معجم رجال الحدیث* و ...

قابل توجه است که در میان منابع متعدد متقدّمین، اثری از این نامه نمی‌توان یافت. منابعی مانند *الطبقات الکبری* (ابن‌سعد - م ۲۳۰)؛ *الإیضاح* (شاذان نیشابوری - م ۲۶۰)؛ *کتاب عیون الأخبار* (ابن‌قتیبّه - م ۲۷۶)؛ *المحاسن* (برقی - م ۲۸۰)؛ *الأخبار الطوال* (دینوری - م ۲۸۲، ۲۹۰)؛ *تاریخ الیعقوبی* (یعقوبی - م ۲۷۸ تا ۲۹۲)؛ *بصائر الدرجات* (صفّار - م ۲۹۰)؛ *تاریخ الطبری* (طبری - م ۳۱۰)؛ *کتاب الفتوح* (ابن‌أعثم - م ۳۱۴)؛ *المحاسن و المساویء* (بیهقی - م بعد از ۳۲۰)؛ *کتاب البدء و التاریخ* (بلخی - م ۳۲۲)؛ *العقد الفرید* (ابن‌عبد ربّه - م ۳۲۸)؛ *الکافی* (کلینی - م ۳۲۸، ۳۲۹)؛ *کتاب المحن* (تمیمی -

م ۳۳۳؛ مروج الذهب و إثبات الوصیة (مسعودی - م ۳۴۶)؛ شرح الأخبار (مغربی - م ۳۶۳)؛ کتاب الخصال (شیخ صدوق - م ۳۸۱)؛ الإرشاد و الإختصاص (مفید - م ۴۱۳)؛ تجارب الأمم (ابن مسکویه - م ۴۲۱)؛ حلیة الأولیاء (ابونعیم اصفهانی - م ۴۳۰)؛ اختیار معرفة الرجال و کتاب الأمالی (طوسی - م ۴۶۰) و ...

در مجموع وجود چنین پیشینه‌ای در منابع مختلف متقدمین و تألیفات متعدد متأخرین، نمایانگر عدم وجود نقد و بررسی جدی و دقیق نامه است. وجود چنین پیشینه و آن چنان نقشی، بررسی این نامه را از ضرورت خاصی برخوردار می‌سازد. به همین جهت، این پژوهش با هدف بررسی درجه اعتبار این فرضیه که نامه مذکور از سوی امام سجّاد (ع) خطاب به زهری صادر شده است، تنظیم شده است. روش به‌کارگرفته‌شده در این مقاله، بحث و بررسی از طریق سند و متن نامه مذکور، با تکیه بر منابع مختلف حدیثی، تاریخی، رجالی و ... است. البته به جهت آنچه که در خصوص سند این نامه ذکر خواهد شد، بحث پیرامون محتوای نامه، به شکل مبسوط‌تری عنوان شده است.

بحث و بررسی

از تأمل در منابع و کتاب‌های متعدد در ارتباط با نقل این نامه، چنین برمی‌آید که مأخذ اصلی این نامه، کتاب تحف العقول عن آل الرسول تألیف ابومحمّد حسن بن علی بن حسین بن شعبه حرّانی (از علمای قرن چهارم) است. متأسفانه ابن شعبه بدون ذکر منبع و سند خویش در نقل این نامه، پس از عنوان کتابه علیه السلام إلی محمّد بن مسلم الزّهری یعضه متن نامه را نقل کرده است. به همین جهت امکان بررسی دقیق نقل تحف العقول از جهت سلسله سند و راویان وجود ندارد.

و اّحد بودن منبع اولیه و اصلی این نامه در میان منابع موجود، آن هم بدون ذکر مأخذ و سلسله سند آن، در کنار وجود قرائنی در متن نامه (نک: ابن شعبه، ۲۷۴-۲۷۷) و شواهد دیگری که از آن یاد خواهد شد، صدور این نامه از سوی حضرت سجّاد (ع) خطاب به زهری را مورد تردید قرار می‌دهد. از جمله این قرائن و شواهد، می‌توان موارد ذیل را برشمرد:

قرینه اول: عدم تناسب مفاد نامه با سنّ زهری

مجموع تعابیر موجود در نامه، نشان‌گر کهولت سن مخاطب آن است:

۱. بار نعمت‌های خداوند بر تو سنگینی می‌کند که تنت را سالم و عمرت را دراز کرده است؛

۲. تو در خانه اقامت نیستی. تو در خانه‌ای هستی که اعلام کوچیدن در داده است. مرد پس از مرگ همسالانش چه اندازه زنده می‌ماند؟

۳. آماده باش که سفر دوری از تو نزدیک شده است؛

۴. تو از یاد هم‌سن‌ها و هم‌بازی‌های درگذشته‌ات غفلت ورزیدی و پس از آنها چون گوسفندی شاخ شکسته به جا ماندی؛

۵. اگر دنیا این اندازه به دل تو جا کرده با این سالخوردگی و دانشمندی و دم مرگی، پس جوان نوری که علمش نادانی و رأیش ناتوانی است و خردش نپخته، چه کند؟

با عنایت به این که زهری در زمان امام چهارم (ع) از چنین سنّ بالایی برخوردار نبود، نمی‌توان به‌کار بردن این تعابیر از سوی آن حضرت (ع) برای زهری را پذیرفت.

در نتیجه، پذیرش این مسأله که مخاطب نامه زهری باشد مورد تردید قرار می‌گیرد. در خصوص سنّ زهری به هنگام صدور این نامه، با تکیه بر آرای موجود در

مورد تاریخ تولد زهری و سال وفات امام (ع)، می‌توان حدودی را مشخص کرد. وفات حضرت زین‌العابدین (ع) را در سال‌های ۹۲، ۹۳، ۹۴ و ۹۵ عنوان کرده‌اند

(نک: ابن‌سعد، ۲۲۱/۵؛ طبری، ۲۶۲/۵؛ کلینی، ۴۶۶/۱؛ مغربی، ۲۷۵/۳؛ مفید، ۱۳۷/۲). گرچه سال‌های ۹۹ و ۱۰۰ نیز به عنوان سال رحلت آن حضرت (ع) نقل شده است

(نک: یعقوبی، ۳۰۳/۲). اما «از میان این گفته‌ها سال ۹۵ و ۹۴ شهرت دارد و قوّت اقوال سال ۹۴ بیشتر می‌نماید» (شهیدی، ۲۰۲).

تولد زهری در سال‌های ۵۰، ۵۱، ۵۶ و ۵۸ ذکر شده است (نک: ابن‌جوزی، ۶۹۷/۴؛ ابن‌خلکان، ۱۷۸/۴، ابن‌منظور، ۲۳۱/۲۳ و ۲۴۳؛ مزّی، ۲۳۱/۱۷؛ ذهبی، سیر أعلام النبلاء،

۲۲۶/۵). اما سال ۵۸ را بیشتر ترجیح داده‌اند. وفات زهری نیز در سال‌های ۱۲۳، ۱۲۴ و ۱۲۵ نقل شده است (نک: ابن‌خلکان، همانجا؛ ابن‌منظور، ۲۴۳/۲۳).

بنابراین، اگر نگارش این نامه را در آخرین سال حیات امام سجّاد (ع) (بنا بر یکی از دو قول مشهور، سال ۹۵ هجری) فرض کنیم، سنّ زهری، به عنوان مخاطب این

نامه، حداکثر بین ۲۷ تا ۴۵ سال (بر فرض تولد زهری در سال ۵۰ یا ۵۸) بوده است. البته برخی پژوهش‌گران، مانند مهدی پیشوائی (نک: ۲۹۳)، به عدم تناسب سنّ

مخاطب این نامه با سنّ زهری توجه کرده‌اند. لکن، ذکر سال ۵۰ و ۵۱ به عنوان سال

تولد زهری و در نتیجه محاسبه سن حدود ۴۵ برای وی را تا حدودی حل‌کننده این عدم تناسب دانسته‌اند، اما به نظر می‌رسد تعابیر امام (ع) در این نامه، با سنین بالاتر از آن سازگاری داشته باشد.

از سوی دیگر، زهری از حدود سال ۸۲ هجری تا پایان حیات آن حضرت (ع) از ارادتمندان، ملازمان و اصحاب ایشان بوده است. بنابراین، نمی‌توان پذیرفت که این نامه در فاصله زمانی بین سال ۸۲ تا سال وفات امام سجّاد (ع) صادر شده باشد و اگر زمان صدور نامه را پیش از سال ۸۲ در نظر بگیریم، باید سن زهری در آن هنگام حداکثر ۲۴ تا ۳۲ سال بوده باشد. با این فرض، عدم تناسب سن وی با سن مخاطب نامه بیش از پیش نمایان شده است و بر تردید در پذیرش صدور این نامه از سوی امام سجّاد (ع) خطاب به زهری می‌افزاید.

قرینه دوم: عدم تناسب مفاد نامه با درجه انحراف زهری

تعابیر موجود در نامه گویای این امر است که مخاطب نامه مدّت زمان طولانی با دستگاه حکومتی همکاری، به صورت نقش محوری داشته و در مسیر و خدمت اهل بیت (ع) نبوده است. از جمله این تعابیر می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

۱. به وضعی درآمده‌ای که هر که تو را به آن شناسد سزا است که بر تو رحم آورد؛
۲. بدان کمترین چیزی که پنهان داشتی و سبک‌ترین باری که بر دوش کشیدی این است که وحشت ظالم را انس بخشیدی و با نزدیک شدن به او و اجابت خواسته‌اش راه گمراهی را برایش هموار ساختی. چقدر می‌ترساند مرا که فردا همراه خیانتکاران گرفتار گناه خود باشی و از آنچه به واسطه یاری رساندنت بر ستم ستمگران دریافت کردی بازخواست شوی. از آنچه تو را عطا کردند چیزی را دریافت کردی که از آن تو نبود و به کسی نزدیک شدی که به هیچ کس حقی را نداده است و باطلی را آن‌گاه که به تو نزدیک شود رد نکرده‌ای و آن کس را که به جنگ با خدا برخاسته اجابت کرده‌ای. آیا جز این است که وقتی تو را فراخواندند خواستند تو را محوری سازند تا آسیای ستمشان بر آن محور بچرخد؟ و پلی قرار دهند تا برای خلاف‌کاریشان بر آن عبور کنند و نردبان گمراهی خود قرارت داده‌اند تا مبلغ گمراهی و پوینده راهشان باشی؟ و می‌خواهند توسط تو شخصیت علما را در نظر مردم مشکوک کنند و با کمک تو دل افراد نادان را به سمت خود جذب کنند و مطیع خود سازند، و تو آن‌گونه بر فساد آن جماعت سرپوش نهادی و چنان

رفت و آمد عام و خاص مردم را به درگاهشان معمول داشتی که از عهده برجسته-ترین وزیران و قوی‌ترین یارانشان هم بر نمی‌آمد. چه ناچیز است آنچه به تو عطا کردند در عوض آنچه از تو گرفتند و چه کم برایت آباد کردند. پس چگونه باشد آنچه بر تو خراب کردند.

تعبیر فوق با این مسأله که زهری مخاطب نامه امام سجّاد (ع) باشد ناسازگار است، زیرا زهری هم‌زمان با ارتباطش با دربار حکومتی بنی‌مروان، با آن حضرت (ع) نیز ارتباط برقرار کرد و در دوره امامت ایشان، با آن شدت و گستردگی مذکور در نامه، به خدمت خلفا درنیامد و از مسیر اهل بیت (ع) منحرف نشد. ارادت وی به آن حضرت (ع) حتی تا آخرین روزهای حیات حضرت زین‌العابدین (ع) ادامه داشت. برای روشن شدن درجه و روند انحراف زهری، توجه به روند ارتباط وی با دربار حکومتی بنی‌مروان و همچنین روند ارتباط او با اهل بیت (ع) لازم است.

روند ارتباط زهری با دربار بنی‌مروان. آورده‌اند که زهری به دربار مروان راه یافت (نک: ابن حجر، ۳۹۹/۹)، اما این خبر مورد تأیید قرار نگرفته است (نک: ذهبی، همانجا). سن زهری در زمان خلافت مروان نیز چندان با این مسأله سازگار نیست. با عنایت به خلافت مروان بن حکم در سال ۶۴، و بر مصدر قدرت بودن او تا سال ۶۵ (نک: مسعودی، التنبیه و الاشراف، ۲۸۲ و ۲۸۵)، نتیجه گرفته می‌شود که تا سال ۶۴ هجری، ظاهراً زهری با دربار حکومتی در ارتباط نبوده است.

در دوره عبدالملک بن مروان (خلافت: ۶۵-۸۶ هـ.ق)، در زمان تحرک ابن‌اشعث، نقل شده که زهری به دمشق رفته است (نک: ذهبی، همان، ۲۲۹/۵). با توجه به قیام ابن‌اشعث در سال ۸۲ (نک: مسعودی، مروج الذهب و معادن الجواهر، ۱۶۰/۳) می‌توان ورود او به دمشق را در این سال دانست. به علاوه، برخی نقل‌ها، به عزیمت زهری نزد عبدالملک در سال ۸۲ تصریح کرده‌اند (نک: ذهبی، همان، ۳۲۸/۵). عبدالملک در دیدارش با زهری، پس از طرح چند سؤال علمی و شنیدن پاسخ‌های وی، او را تمجید و به کسب علم تشویق می‌کند و نیاز مالی او را برطرف می‌سازد (نک: ابن‌منظور، ۲۲۷/۲۳-۲۳۰؛ ذهبی، همان، ۳۲۸/۵-۳۳۱). از جریان این ملاقات نیز برمی‌آید که زهری پیش از آن هیچ نوع سابقه همکاری با دربار بنی‌مروان نداشته و به عنوان یک شخصیت علمی چنان برجسته مطرح نبود، بلکه به جهت دارا بودن استعداد علمی، مورد ترغیب عبدالملک قرار می‌گیرد تا از محضر عالمان مدینه استفاده کند و این

آغاز ارتباط زہری با عبدالملک و دربار بنی مروان بود. البتہ، زہری در فاصلہ‌ای کوتاه از زمان ارتباطش با عبدالملک، با امام سجاد (ع) نیز ارتباط برقرار کرد. شاید زہری بہ دلیل همین ارتباطش با امام (ع)، در دیگر دیدارهایش با عبدالملک، بہ نقل روایاتی، ہم‌سو با مکتب اہل بیت (ع) می‌پردازد. مثل روایتش در زمینہ آنچه در بیت‌المقدس ہم زمان با شہادت حضرت علی (ع) و امام حسین (ع) رخ داد و عبدالملک وی را از نقل مجدد آن منع کرد (نک: تمیمی، ۱۵۲ - ۱۵۴؛ ابن‌منظور، ۲۳۱/۲۳).

تاریخ در مواردی، ہم‌یاری زہری با عبدالملک، مانند ہمکاری وی در نصب قبۃ-ای در بیت‌المقدس برای طواف، بہ منظور جلوگیری از پیوستن مردم بہ عبداللہ بن-زبیر (نک: یعقوبی، ۲۶۱/۲) را نقل کردہ است، ولی این جریان از یک سو با سن زہری در زمان فتنہ عبداللہ بن‌زبیر و از سوی دیگر با تاریخ اولین دیدار زہری با عبدالملک در سال ۸۲ سازگاری ندارد. مورد دیگری ہم از ابن‌جریر نقل شدہ کہ گفت: شنیدم کہ از ابن‌شہاب در مورد وصل کردن دندان‌ها سؤال شد. گفت: اشکالی ندارد. عبدالملک دندان‌هایش را با طلا وصل می‌کرد (نک: ابن‌سعد، ۲۳۵/۵).

زہری خود می‌گوید: وقتی عبدالملک درگذشت ملازم پسرش ولید، سپس سلیمان، سپس عمر بن‌العزیز، سپس یزید ... و آن گاہ ہشام بن‌عبدالملک شدم (نک: زہبی، همان، ۳۳۱/۵). وی گرچہ از سویی با ولید بن‌عبدالملک (خلافت: ۸۶ - ۹۶ هـ ق) ملازم بود، اما برابر ولید کہ نزول آیہ ... و الذی تولیٰ کبرہ منہم لہ عذاب عظیم (نور / ۱۱) را در شأن حضرت علی (ع) معرفی می‌کرد ایستادگی کردہ و آن را در شأن عبداللہ بن‌ابی می‌دانست (نک: ابونعیم اصفہانی، ۳۶۹/۳). البتہ در خبر دیگری، بر خورد مشابہی از زہری برابر ہشام نقل شدہ است (نک: زہبی، تاریخ الاسلام و وقایع المشاہیر و الاعلام، ۲۴۵ - ۲۴۶، حوادث سال‌های ۱۲۱-۱۴۰). وی همچنین باطل بودن حدیث نقل شدہ از حدیث‌کنندگان شامی (مبنی بر این کہ خداوند ہر گاہ بندہ‌ای را سرپرست طایفہ و رعیتی کند، حسنات و نیکی‌هایش را نوشتہ، اما سیئات و بدی‌هایش را ثبت نمی‌کند ...) را بہ خلیفہ شامیان اعلام می‌دارد (نک: ابن‌عبدرہ، ۵۷/۱). این امور تا حدی می‌تواند نشان‌گر رویہ زہری در دورہ ولید باشد.

در دورہ عمر بن‌العزیز (خلافت: ۹۹ - ۱۰۱ هـ ق) نیز ارتباط زہری با خلیفہ از ہمراہیش در حج با وی (نک: تمیمی، ۲۱۶) ہویدا است. البتہ اخباری نیز مبنی بر

عنایت زهری به مکتب اهل بیت (ع) در این دوره وجود دارد. آورده‌اند که یکی از کارگزاران خلیفه، نیاز شهرشان به مرمت را به خلیفه گزارش می‌کند و زهری سیره حضرت علی (ع) را در چنین مسأله‌ای به خلیفه گوشزد، و عمر هم بر همان اساس عمل می‌کند (نک: یعقوبی، ۲/۳۰۶)، اما یزیدبن عبدالملک (خلافت: ۱۰۱-۱۰۵ هـ ق) زهری را به قضاوت نشانده (نک: ابن منظور، ۲۳/۲۳۶؛ ابن خلکان، ۴/۱۷۸).

در دوره هشام‌بن عبدالملک (خلافت: ۱۰۵-۱۲۵ هـ ق) نیز زهری با وی همراه بود (نک: ابن خلکان، همانجا) و هفت هزار دینار از وی دریافت کرد (نک: ذهبی، همان، ۲۳۰ و ۲۴۶، حوادث سال‌های ۱۲۱-۱۴۰). در سال ۱۰۶ با هشام حج به جای آورد (نک: ابن جوزی، ۴/۶۹۹). هشام از زهری خواست تا فرزندانش را تعلیم دهد و با ایشان حج به جای آورد (نک: ذهبی، سیر اعلام النبلاء، همانجا). او به درخواست هشام برای فرزندانش حدیث نقل کرد (نک: ابونعیم اصفهانی، ۳/۳۶۱ و ۳۶۳) و تا زمان مرگش از ایشان جدا نشد (نک: ابن جوزی، همانجا؛ ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ۲۳۳، حوادث سال‌های ۱۲۱-۱۴۰).

اسنادی نیز به صورت کلی و بدون ذکر نام خلیفه‌ای خاص، به پیروی زهری از حکام بنی مروان و انحراف وی در این زمینه تصریح دارند. عمر بن زید گوید: با ابن‌شهاب زهری راه می‌رفتم که عمرو بن عبید مرا دید. در دیدار بعدی به من گفت: «ما لک و لمنذیل الأُمراء»، حالت چگونه است با دستمال (آلت دست) اُمراء، یعنی ابن‌شهاب (نک: ابن منظور، ۲۳/۲۴۰). او خود گوید: مدت ۴۵ سال بین شام و حجاز در رفت و آمد بودم (نک: ابونعیم اصفهانی، ۳/۳۶۲؛ ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۵/۳۳۵).

روند ارتباط زهری با امام سجّاد (ع). ظاهراً اولین اظهار ارادت زهری به امام سجّاد (ع) و قرار گرفتن وی در جرگه اصحاب آن حضرت (ع)، پس از جریان کمک امام (ع) به وی در ارتباط با خطایش بود.

آورده‌اند که زهری پس از اولین دیدارش با عبدالملک، هنگام بازگشت به مدینه، خطایی مرتکب و غلامش به دست خودش کشته شد. وی برای جبران خطایش از سعید بن مسیب، ابو عبدالرحمن، عرو بن زبیر، قاسم بن محمد و سالم بن عبدالله در مدینه پرسید. همگی گفتند برای این کار توبه‌ای وجود ندارد. خبر به علی بن‌الحسین (ع) رسید، با راهنمایی امام (ع) در کار زهری گشایش حاصل شد (نک: ابن عبدربه، ۵/۱۳۵ و ۱۳۶). آن حضرت (ع) وی را به توبه و استغفار و پرداخت دیه به خانواده

مقتول فرمان داد و زهری نیز چنین کرد (نک: ابن کثیر، ۱۱۳/۹). برخی این راهنمایی را پس از نه سال مسکن گزیدن وی در غار عنوان کرده‌اند (نک: ابن شهر آشوب، ۱۵۹/۴). پس از کمک امام (ع) به زهری (نک: ابن منظور، ۲۴۵/۱۷ و ۲۴۶) از وی نقل شده است که گفت: بر من گشایش کردی ای آقای من. خداوند به آنجایی که رسالت خویش را قرار می‌دهد، داناتر است (نک: ابن شهر آشوب، همانجا). سپس به نزد خانواده‌اش بازگشت و ملازم علی بن الحسین (ع) بود و از اصحاب ایشان شمرده می‌شد (نک: مغربی، ۲۵۸/۳؛ ابن شهر آشوب، همانجا). زهری از امام (ع) روایت و فضل ایشان را نقل می‌کرد (نک: مغربی، همانجا). به همین جهت برخی از بنی مروان به او می‌گفتند: ای زهری پیامبرت، یعنی علی بن الحسین چه کرد؟ (نک: همان؛ ابن شهر آشوب، همانجا). او خود می‌گفت: علی بن الحسین بیش از همه بر من منت دارد (نک: ابن سعد، ۲۱۴/۵؛ ابن منظور، ۲۴۶/۱۷).

تعايير و حالات نقل شده از زهری پس از کمک امام (ع) به وی، از ارادتمندی ویژه او به آن حضرت (ع) نشان دارد. با توجه به انجام این کمک، پس از اولین ملاقات زهری با عبدالملک (در سال ۸۲)، به نظر می‌رسد زهری از حدود سال ۸۲، با امام سجاده (ع) ارتباط برقرار کرد و در زمره ارادتمندان ایشان قرار گرفت و پیش از آن، چنین ارتباطی بین زهری و امام (ع) وجود نداشت. شاهد صحت این مدعا، رجوع زهری به عالمانی در مدینه، همچون سعید بن مسیب، عروقه بن زبیر و ... و عدم رجوع وی به امام (ع) پس از ارتکاب آن خطا است. حال آن که، اگر این ارتباط پیش از آن زمان بین زهری و امام (ع) وجود داشت، او برای حل معضل بزرگ خویش، ابتدا به آن حضرت (ع) مراجعه می‌کرد.

وجود جملاتی از زهری در تمجید از شخصیت امام چهارم (ع)، حالات وی در برخورد با آن حضرت (ع)، نقل روایت‌های متعدد از ایشان، در کنار عدم وجود خبری معارض با ارادتمندی زهری نسبت به ایشان، از عدم تغییر رویه زهری در ارادتمندی به امام (ع) نشان دارد و بیانگر استمرار ارتباط وی با ایشان تا پایان حیات آن حضرت (ع) است. به منظور بیان اظهارات زهری در تمجید از شخصیت حضرت علی بن الحسین (ع)، می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

هیچ قریشی (نک: ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۳۸۷/۴) و هاشمی را برتر و فقیه‌تر از علی بن الحسین ندیدم (نک: ابن جوزی، ۴۶۰/۴). علی بن الحسین برای ما حدیث گفت و او

برترین هاشمی بود که درک کردم. کسی را از اهل این بیت، یعنی بیت النبی، برتر از علی بن الحسین درک نکردم (نک: مفید، ۱۴۱/۲ و ۱۴۴). بیشترین همنشینی ام با علی بن الحسین بود (نک: مزّی، ۲۳۹/۱۳).

هر گاه نام علی بن الحسین برده می‌شد، زهری می‌گریست و می‌گفت: "زین العابدین" (نک: ابن منظور، ۲۳۵/۱۷؛ اربلی، ۲۸۹/۲). در روایتی نیز زهری امام علی بن الحسین (ع) را زاهدترین مردم دنیا معرفی می‌کند (نک: شیخ صدوق، ۲۳۰/۱).

اظهارات محبت آمیز زهری نسبت به امام سجّاد (ع) به هنگام مشاهده آن امام (ع) در غل و زنجیر (نک: ابن جوزی، همانجا) به هنگام بردن ایشان از مدینه به شام توسط کارگزاران حکومتی عبدالملک بن مروان نیز از ارادت وی به امام (ع) نشان دارد (نک: ابونعیم اصفهانی، ۱۳۵/۳؛ اربلی، ۲۸۸/۲ و ۲۸۹؛ ابن شهر آشوب، ۱۳۲/۴). متن خبر از وقوع این جریان در سال‌هایی که زهری با دربار عبدالملک ارتباط داشته است، حکایت دارد.

اظهار محبت زهری برابر امام (ع)، به هنگام مشاهده حمل آرد در شب توسط آن حضرت (ع) (نک: شیخ صدوق، ۲۳۱/۱) نمایانگر ارادت زهری به ایشان است. از سوی دیگر زهری در زمینه‌های مختلف، احادیث و اخباری از امام سجّاد (ع) نقل کرده (نک: ابونعیم اصفهانی، ۱۴۱/۳-۱۴۵) که مؤید ارتباط نزدیک او با آن حضرت (ع) است. وی احادیثی در زمینه بهترین اعمال (نک: کلینی، ۱۳۰/۲)، قرآن کریم (نک: ابن منظور، ۲۴۰/۱۷)، اقسام روزه (نک: کلینی، ۸۳/۴) و همچنین دعاهایی از آن حضرت (ع) (نک: ابن کثیر، ۱۱۵/۹) نقل کرده است.

روایتی نیز مربوط به جانشینی حضرت زین العابدین (ع) از زهری نقل شده است (نک: خزّاز قمی رازی، ۲۴۱-۲۴۳). از سیاق این روایت، چنین برمی‌آید که باید به آخرین روزهای عمر مبارک آن حضرت (ع) مربوط باشد. همچنین زهری در خصوص آثار مشاهده شده بر پشت آن حضرت (ع) پس از وفات، و به هنگام غسل دادن ایشان، اخباری نقل کرده است (نک: ابن شهر آشوب، ۱۵۴/۴). این امور می‌تواند استمرار ارادتمندی وی به امام سجّاد (ع) تا پایان حیات آن حضرت (ع) را نشان دهد. البته در جایی از تاریخ، تذکر امام (ع) به زهری به هنگام بدگوئی وی از حضرت علی (ع) نقل شده (نک: ابن ابی الحدید، ۱۰۲/۴)، ولی تستری این خبر را در مورد زهری نادرست دانسته است (نک: ۵۸۴-۵۸۳/۹).

در دوره امامت امام باقر (ع) و امام صادق (ع)، تاریخ چنان ارتباطی را که زهری با امام سجّاد (ع) داشت بین او و آن دو امام (ع) ثبت نکرده است. البته تبیین این مسأله خود نیازمند پژوهشی مستقل است.

در مجموع می‌توان گفت: زهری در دوره امامت حضرت زین‌العابدین (ع)، پس از اولین ملاقاتش با عبدالملک بن مروان در سال ۸۲ و کمک امام سجّاد (ع) به وی، علاوه بر ارتباط با دربار حکومتی عبدالملک و ولید، هم‌زمان از ارادتمندان امام سجّاد (ع) بوده و رفت‌وآمد او با آن حضرت (ع) تا پایان زندگانی ایشان ادامه داشته است. به طوری که، در مواردی آن حضرت (ع) از او در نقل حدیثی تمجید (نک: مزّی، ۲۴۰/۱۳) و برای شفای مرض وی دعا کرده است (نک: سیدبن طاووس، ۶۵). گرچه این امر، به آن معنا نیست که در این دوره هیچ‌گونه انحرافی در زهری وجود نداشته است، اما می‌تواند بیان‌گر این واقعیت باشد که درجه انحراف وی نیز در این دوره از چنان شدتی که در متن نامه مشاهده می‌شود برخوردار نبوده است. بنابراین، از این منظر نیز نمی‌توان پذیرفت که این نامه از سوی حضرت علی‌بن‌الحسین (ع) خطاب به زهری صادر شده باشد.

قرینه سوم: عدم تناسب مفاد نامه با سطح علمی زهری

از مجموع برخی فرازهای موجود در نامه چنین برمی‌آید که مخاطب نامه به هنگام صدور آن، یک شخصیت علمی برجسته با شهرت فراوان در جامعه اسلامی بوده و در این بعد نقش محوری را ایفا می‌کرده است. فرازهایی مثل:

۱. حجت‌های خداوند بر تو تمام شده که تو را به دستورات قرآن موظف کرده، توسط آن فقه دینت آموخته و تو را با رفتار پیامبر خود، محمّد (ص) آشنا کرده است؛
۲. تنها تفاوتی که تو با ایشان داری توجّه و دل دادن مردم است که تن به رأی تو می‌دهند و به دستوراتت جامه عمل می‌پوشانند. اگر حلال دانی، جایز شمرند و چنانچه حرام شماری، نامشروع و حرام دانند. در حالی که، این حقّ تو نیست ...؛
۳. مقام و جایگاه تو را دیدند و دست از کار کشیدند و مرغ جانیشان به شوق رسیدن به مقام علمی تو و کسب آنچه تو به دست آوردی پرکشید. لکن، از جانب تو به دریایی افتادند بسیار عمیق و بی‌ته، و گرفتار بلایی شدند بی‌حد و اندازه که امیدوارم خدا به داد ما و تو برسد؛

۴. اگر دنیا با این ... رسوخ و ثباتِ علم تو ... این اندازه در دل تو جای گرفته، پس جوان نوری که علمش نادانی است ... چه کند؟

از شواهد تاریخی، چنین برمی‌آید که زهری گرچه در دوره امام سجّاد (ع) به عنوان یک عالم در جامعه مطرح بوده، اما در این دوره، از آن چنان نقش محوری که از مجموع تعابیر نامه به دست می‌آید، برخوردار نبوده است.

روند شکوفایی علمی زهری. از مذاکره عبدالملک بن مروان با زهری در اولین دیداری که با وی در دربار حکومتی داشت (نک: ابن‌منظور، ۲۲۷/۲۲-۲۳۰) چنین برمی‌آید که زهری گرچه استعداد خوبی در زمینه علمی داشته است، اما علم وی، در آن حدی نبوده است که به عنوان یک شخصیت علمی بسیار برجسته در آن زمان، مطرح بوده باشد. سفارش عبدالملک به وی برای اهتمام به کسب علم نیز گویای همین نکته است.

از سوی دیگر، زهری علاوه بر تلمذ از محضر امام سجّاد (ع)، از شخصیت‌های علمی مطرح در دوره حیات آن حضرت (ع)، از جمله ابو سلمة بن عبدالرحمن (نک: ذهبی، تاریخ الاسلام و وفیات المشاهیر و الاعلام، ۵۲۳، حوادث سال‌های ۸۱-۱۰۰)، سعید بن مسیب به مدت ۶، ۸ یا ۱۰ سال (نک: مزّی، ۲۲۶/۱۷)، عرو بن زبیر، عبیدالله بن عبدالله بن عتبة، ابوبکر بن عبدالرحمن بن حارث بهره‌جسته است (نک: ابن‌جوزی، ۶۹۷/۴). زهری خود گوید که پس از کسب دانش از این عده فقیه شده است (نک: ذهبی، سیر اعلام النبلاء، ۳۳۰/۵).

وفات عرو بن زبیر، سعید بن مسیب و ابوبکر بن عبدالرحمن را در سال ۹۴ پس از وفات امام سجّاد (ع) نقل کرده‌اند (نک: طبری، همانجا؛ ابن‌جوزی، ۴۵۰/۴-۴۶۲). در این سال همچنین عده‌ای دیگر از فقها درگذشتند و به همین جهت آن را "سنة الفقهاء" نامیدند (نک: مزّی، ۲۵۰/۱۳). به نظر می‌رسد با وجود علمایی برجسته تا اواخر دوره حیات امام سجّاد (ع) که برخی از آنان سمت استادی زهری را داشتند، او در زمان حیات آنان، از چنان نقش محوری مورد اشاره در متن نامه، برخوردار نبوده است. هر چند ممکن است وی در زمان حیات این عده، به عنوان یک شخصیت علمی مطرح بوده باشد. با این وصف، باید نقش محوری زهری در زمینه علمی را بیشتر در دوران پس از امام سجّاد (ع)، یعنی در زمان امام باقر (ع) و امام صادق (ع) جستجو کرد.

قرینه چهارم: عدم ضرورت نگارش نامه برای هدایت زهری

با عنایت به ارتباط نزدیک و مستمر زهری با حضرت زین العابدین (ع)، بر فرض اگر در دوره امامت آن حضرت (ع) انحراف مورد نظر این نامه متوجه زهری بوده باشد، امام (ع) می‌توانست به صورت حضوری و غیرمکتوب، به وی تذکر دهد و نگارش چنین نامه‌ای ضرورت نداشت. ضمن آن که تذکر این انحراف به شکل مکتوب، در جوّ به شدت خفقان و خطرناک دوره زندگانی امام (ع)، به منزله ارائه سندی محکم به دست حاکمان ظالم، مبنی بر مخالفت علنی امام (ع) با دستگاه خلافت بود که این امر، با وجود جوّ شدید خفقان و اتخاذ سیاست تقیّه از سوی امام سجّاد (ع) سازگار نبود. البته در خصوص عدم صدور این نامه از سوی امام سجّاد (ع) خطاب به زهری، قرینه‌هایی دیگر نیز می‌توان مطرح کرد که مجال دیگری می‌طلبد.

همچنین، برای اثبات فرضیات دیگر مسأله، از جمله صدور نامه در دوره امام باقر (ع) یا امام صادق (ع) می‌توان مؤیداتی طرح کرد که به تحقیقی مستقل نیاز دارد.

نتیجه

از آنچه در این نوشتار آمده است برمی‌آید که منشأ نقل‌های متعدد در خصوص نامه حضرت علی بن الحسین (ع) به محمد بن مسلم، فقط کتاب *تحف العقول* تألیف ابن شعبه حرّانی است. وی برای این نامه سندی ذکر نکرده است. بنابراین، نامه مذکور از جهت سند دارای قوّت غیرقابل تشکیک نیست. متن نامه هم با سیاست تقیّه آن حضرت (ع) و نیز با قرائنی مانند کهنسال نبودن زهری و همچنین نقش محوری نداشتن وی در زمینه علمی در زمان امام سجّاد (ع) سازگاری ندارد. به علاوه، این نامه با درجه انحراف زهری در زمان آن حضرت (ع) نیز هماهنگ نیست. گرچه، زهری در دوره آن حضرت (ع) با دربار بنی مروان ارتباط برقرار کرد و در مواردی نیز با حکام در این دوره همکاری داشت، اما تاریخ مواردی از نقل اخبار ناخوشایند برای خلفا و بر جهت مکتب اهل بیت (ع) را از وی ضبط کرده است. به علاوه، ثبت ارتباط زهری با دربار بنی مروان، و ارتباط نزدیک او با امام (ع) در یک زمان، گواهی می‌دهد که زهری در دوره حیات حضرت زین العابدین (ع) از آن حد از انحرافی که در متن نامه مورد بحث به آن اشاره شده، برخوردار نبوده است. البته قرائن حکایت از آن دارد که انحراف زهری در سال‌های بعد از امام سجّاد (ع)، به ویژه در دوره خلافت

یزید بن عبدالمک و هشام بن عبدالمک، یعنی مقارن با دوره امامت امام باقر (ع) و امام صادق (ع)، رو به فزونی نهاده است.

نتایج حاصل از بررسی نامه مذکور از دو منظر سند و متن، صدور نامه از سوی حضرت علی بن الحسین (ع) به محمد بن مسلم زهری را مورد تردید قرار می‌دهد و در نتیجه فرضیه‌هایی دیگر را درخصوص این نامه مطرح می‌سازد که در مجالس دیگر باید مورد بررسی قرار گیرد. فرضیه‌هایی مانند:

۱. صدور این نامه از سوی امام باقر (ع) یا امام صادق (ع) خطاب به محمد بن مسلم زهری بوده و در نقل یا استنساخ، تنها نام "علی بن الحسین" به جای نام "محمد بن علی بن الحسین" یا "جعفر بن محمد بن علی بن الحسین"، درج شده است؛
۲. این نامه خطاب به یکی دیگر از علمای درباری غیر از محمد بن مسلم زهری، که دارای ویژگی‌های مذکور در نامه بوده، صادر شده است.

فهرست منابع

۱. قرآن کریم؛
۲. ابن ابی الحدید، عزالدین ابو حامد، شرح نهج البلاغه، تحقیق: محمد ابو الفضل ابراهیم، افست: دار احیاء الکتب العربیة، مؤسسه اسماعیلیان، قم، بی تا؛
۳. ابن الجوی، جمال الدین ابو الفرج عبدالرحمن بن علی، المنتظم فی تواریخ الملوک و الأمم، تحقیق: سهیل زکار، دار الفکر، بیروت، ۱۴۱۵ هـ ق/ ۱۹۹۵ م؛
۴. ابن بابویه، ابو جعفر محمد بن علی بن الحسین بن موسی [شیخ صدوق]، علل الشرائع، مقدمه: سید محمد صادق بحر العلوم، دار البلاغه، بیروت، بی تا؛
۵. ابن خلکان، ابو العباس شمس الدین احمد بن محمد بن ابی بکر، وفيات الأعیان و أنباء أبناء الزمان، تحقیق: احسان عباس، دار الثقافة، بیروت، بی تا؛
۶. ابن سعد، محمد، الطبقات الکبری، دار بیروت، بیروت، ۱۴۰۵ هـ ق/ ۱۹۸۵ م؛
۷. ابن شعبه حرانی، ابو محمد حسن بن علی بن حسین، تحف العقول عن آل الرسول صلی الله علیهم، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، قم، ۱۴۰۴ هـ ق/ ۱۳۶۳ هـ ش، چاپ دوم؛
۸. ابن شهر آشوب سروی، ابن شهر آشوب سروی، ابو جعفر رشید الدین محمد بن علی، مناقب آل ابی طالب، تصحیح و تعلیق: سید هاشم رسولی محلاتی، علامه، قم، بی تا؛

۹. ابن عبدربه اندلسی، احمد بن محمد، *العقد الفريد*، تحقیق: مفید محمد قمیحه عبدالمجید ترحینی، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۷ هـ ق/ ۱۹۸۷ م، چاپ سوم؛
۱۰. ابن کثیر دمشقی، ابوالفداء حافظ اسماعیل بن عمر، *البدایة و النهایة*، تحقیق: احمد ابوملحم، علی نجیب عطوی، فؤاد سید، مهدی ناصرالدین، علی عبدالساتر، دار الکتب العلمیة، بیروت، ۱۴۰۷ هـ ق/ ۱۹۸۷ م، چاپ سوم؛
۱۱. ابن منظور، محمد بن مکرم، *مختصر تاریخ دمشق لابن عساکر*، تحقیق: احمد راتب حموش، محمد ناجی عمر، ابراهیم صالح، دار الفکر، دمشق، ۱۹۸۸ م، چاپ اول؛
۱۲. ابونعیم اصفهانی، حافظ احمد بن عبدالله، *حلیة الأولیاء و طبقات الأصفیاء*، دار الکتب العربی، بیروت (به همراه دارالریان للتراث، قاهره)، ۱۴۰۷ هـ ق/ ۱۹۸۷ م، چاپ پنجم؛
۱۳. إربلی، ابوالحسن علی بن عیسی بن ابوالفتح، *کشف الغمة فی معرفة الأئمة*، دار الاضواء، بیروت، بی تا؛
۱۴. پیشوائی، مهدی، *سیره پیشوایان*، مؤسسه تحقیقاتی و تعلیماتی امام صادق (ع)، قم، ۱۳۷۴ هـ ش، چاپ دوم؛
۱۵. تستری، محمد تقی، *قاموس الرجال*، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرسین قم، قم، ۱۴۱۹ هـ ق، چاپ اول؛
۱۶. تمیمی، ابوالعرب محمد بن احمد بن تمیم، *کتاب المحن*، تحقیق: یحیی وهیب جبوری، دارالعرب الاسلامی، بیروت، ۱۴۰۸ هـ ق/ ۱۹۸۸ م، چاپ دوم؛
۱۷. خزان قمی رازی، ابوالقاسم علی بن محمد بن علی، *کفایة الأثر فی النّصّ علی الأئمة الإثنی عشر*، تحقیق: عبداللطیف حسینی کوه کمری خوئی، بیدار، قم، ۱۴۰۱ هـ ق؛
۱۸. دوانی، علی، *مفاخر اسلام*، امیرکبیر، تهران، ۱۳۶۲ هـ ش، چاپ اول؛
۱۹. زهبی، شمس الدین محمد بن احمد بن عثمان، *تاریخ الإسلام و وقیات المشاهیر و الأعلام*، تحقیق: عمر عبدالسلام تدمری، دارالکتب العربی، بیروت، ج حوادث سنه ۸۱-۱۰۰، ۱۴۱۱ هـ- ۱۹۹۰ م، الطبعة الأولى، ج حوادث سنه ۱۲۱-۱۴۱۱، ۱۴۰/ ۱۹۹۱ م، الطبعة الثانية؛
۲۰. همو، *سیر أعلام النبلاء*، تحقیق و مستخرج احادیث: شعیب أرنؤوط، مؤسسه الرسالة، بیروت، ۱۴۱۲ هـ ق/ ۱۹۹۲ م، چاپ هشتم؛

٢١. سید بن طاووس، رضی الدین علی بن موسی، *المجتبى من الدعاء المجتبى*، تحقیق: صفاء الدین بصری، مجمع البحوث الاسلامیة، مشهد، ١٤١٣ هـ/ق/ ١٩٩٣ م، چاپ اول؛
٢٢. شهیدی، سید جعفر، *زندگانی علی بن الحسین (ع)*، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ١٣٦٥ هـ ش، چاپ اول؛
٢٣. طبری، ابو جعفر محمد بن جریر، *تاریخ الطبری*، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، بی تا؛
٢٤. کلینی رازی، ابو جعفر محمد بن یعقوب بن اسحاق، *الکافی*، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، دارالکتب الاسلامیة، تهران، ج ١، تابستان ١٣٦٢، چاپ پنجم و ج ٢ زمستان ١٣٦٥، چاپ چهارم و ج ٤ بهار ١٣٦٧، چاپ سوم؛
٢٥. مزنی، جمال الدین ابو الحجاج یوسف، *تهذیب الکمال فی أسماء الرجال*، مقدمه: سهیل زکار، تحقیق: احمد علی عبید، حسن احمد آغا، دار الفکر، بیروت، ١٤١٤ هـ/ق/ ١٩٩٤ م؛
٢٦. مسعودی هذلی، ابو الحسن علی بن حسین بن علی، *التنبیه و الإشراف*، دار و مکتبة الهلال، بیروت، ١٤٢١ هـ/ق/ ٢٠٠٠ م؛
٢٧. همو، *مروج الذهب و معادن الجواهر*، شرح و مقدمه: مفید محمد قمیحة، دارالکتب العلمیة، بیروت، ١٤٠٦ هـ/ق/ ١٩٨٦ م، چاپ اول؛
٢٨. مغربی، ابو حنیفه نعمان بن محمد تمیمی مغربی، *شرح الأخبار فی فضائل الأئمة الأطهار*، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، بیروت، ١٤٢٧ هـ/ق/ ٢٠٠٦ م، چاپ دوم؛
٢٩. مفید، ابو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان عکبری بغدادی، *الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد* (سلسلة مؤلفات شیخ مفید)، تحقیق: مؤسسة آل البيت (ع) ل تحقیق التراث، دار المفید، بیروت، ١٤١٤ هـ/ق/ ١٩٩٣ م، چاپ دوم؛
٣٠. یعقوبی، احمد بن ابی یعقوب بن جعفر بن وهب بن واضح، *تاریخ الیعقوبی*، دار صادر، بیروت، بی تا.